

تأثیر فرهنگ در ساخت شهر (با تأکید بر فرهنگ اسلامی)

دکتر کرامت اله زیاری
دانشیار جغرافیا دانشگاه یزد

چکیده

هدف از تدوین این مقاله، بررسی تأثیر فرهنگ در ساخت شهر در جوامع سوسیالیستی سابق، سرمایه داری غرب و ایران است که از طریق روش بررسی « توصیفی - تحلیلی » انجام شده است. فرهنگ سوسیالیزم سابق با تغییر ساخت شهرهای بلوک شرق - شکل، مکان، بافت و کارایی اقتصادی آن‌ها را دچار تحول نمود و جنبه‌های ساخت شهر را بر مبنای تراکم جمعیت، دسترسی به زمین و نبود تفاوت‌های فضایی بین گروه‌های اجتماعی و اتکاء به خدمات خاص بهینه قرارداد و کوچک‌سازی را هویت بخشید. در غرب قبل از قرن بیستم فرهنگ (مذهبی، زبانی، نژادی، طبقاتی و الگوها...) اشکال مختلف شهرهای فنودالی، قرون وسطایی، ماقبل صنعتی و صنعتی را شکل داد. بعد از آن هم مکاتب مختلف فرهنگی (مدرنیسم، پسامدرنیسم و...) اشکال خاصی از شهرها را ایجاد نموده است. فرهنگ پیش از اسلام در ایران، تحت تسلط نظام اجتماعی و الگوهای پارسی، هلنی و پارتی ریخت شناسی و ساخت خاصی از قهندز، شارستان را پدید آورد، به نحوی که این ساخت نمودی طبقاتی داشت. در بعد از ورود اسلام به ایران، فرهنگ تحت تأثیر اصول و عناصر اسلامی شهرها و محلات و مساکن را به‌وجود آورده است.

واژگان کلیدی: فرهنگ، ساخت شهر، سوسیالیزم، سرمایه‌داری غرب، ایران.

مقدمه

در دوره‌های مختلف تاریخی، ساخت‌های متفاوتی از فضاهای شهری مشاهده می‌شود. تفاوت در مورفولوژی و ساخت شهر، در نظام‌های مختلف اجتماعی - اقتصادی جهان به‌خصوص سوسیالیزم، سرمایه‌داری غرب و ایران قبل و بعد از اسلام چشمگیر است. در شوروی سابق ساخت‌های دوگانه در شهرهای بزرگ و کوچک به‌خصوص پس از شکل‌گیری سوسیالیسم پدیدار است. در غرب فرهنگ‌های قرون وسطی، رنسانس،

انقلاب صنعتی و بعد از آن ساخت شهر خاصی به وجود آورده است. در ایران قبل و بعد از اسلام فضاهای شهری خاصی شکل گرفته است. به نظر می‌رسد یکی از عوامل تأثیرگذار در ساخت شهر در هر برهه‌ای، فرهنگ است. این مقاله بر آن است تا به تأثیر فرهنگ در ساخت شهر در نظام‌های مختلف سوسیالیستی سابق و سرمایه‌داری غرب و ایران بپردازد.

روش پژوهش

رویکرد حاکم بر این پژوهش توصیفی - تحلیلی است. ابتدا با بررسی متون و منابع مبادرت به تبیین مفاهیم و عناصر متشکله فرهنگ کرده، سپس چگونگی ساخت شهر در نظام‌های مختلف سوسیالیستی سابق، سرمایه‌داری غرب و ایران قبل و بعد از اسلام تحلیل می‌شود.

مفهوم فرهنگ و ساخت

فرهنگ به معنای علم و دانش، عقل، ادب، بزرگی و سنجندگی است و از «فر» و «هنگ» (از ریشه تنگ thang اوستایی) به معنای کشیدن ساخته شده است.

فرهنگ و فرهیختن در مفهوم مطابق با اجوکیت (educat) و اجور (edure) به معنای کشیدن و کشش و نیز به معنای آموزش، تعلیم و تربیت (در زبان اروپایی اجوکیشن education و در پهلوی فرهنگ farhang) آمده است (معین، *ذیل کلمه فرهنگ*). لغت نامه دهخدا، واژه فرهنگ را از دو جز، «فر» و «هنگ» (فر به معنای شکوه، شأن و منزلت و هنگ به معنی کشیدن و وقار) به معنی بیرون کشیدن ذکر کرده است (دهخدا، *ذیل کلمه فرهنگ*).

فرهنگ عمید واژه فرهنگ را به معنای دانش، ادب، علم، آموزش و پرورش، هنر و معرفت، تعلیم و تربیت، آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت و نیز به معنای کتاب آورده است (عمید، *ذیل فرهنگ*).

یک منبع دیگر معتقد است که فرهنگ از کلمه لاتین کالچر (culture) در آغاز قرن ۱۴ هـ. ش به زبان فارسی راه یافته است (فرهنگ عامه، ۱۳۵۲: ۱۲).

«ادوارد تیلور» مردم‌شناس انگلیسی فرهنگ و تمدن را به یک مفهوم به کار برده، فرهنگ یا تمدن را مجموعه‌ای پیچیده از معرفت، عقاید، اخلاقیات، قوانین، آداب و رسوم و همه قابلیت‌ها و عاداتی دانسته که انسان به عنوان عضوی از جامعه می‌پذیرد بنابراین، در یک جمع‌بندی «فرهنگ به همه نهادها، فنون، هنرها، رسوم، سنت‌ها،

ادبیات، اعتقادات (حسینی‌کازرون، ۱۳۷۳: ۴۲) مجموعه روش‌های زندگی مشترک گروهی از مردم که همانندی در رفتار، ایدئولوژی، اقتصاد، مذهب و تکنولوژی (شکویی، ۱۳۷۴: ۱۲) دارند»، اطلاق می‌شود.

کلمه ساخت از کلمه استراکچر (Structure) و از فعل استرر (Stuere) به معنای ساختن و بنا کردن اخذ شده که تا قبل از قرن ۱۷ میلادی، صرفاً در معماری به کار می‌رفت. چون ساخت، رابطه‌ای ثابت و پایرجا میان عناصر و اجزای یک مجموعه است، هنوز در مفهوم آن ابهاماتی است. مثلاً از دیدگاه نظریه‌های متعدد به خصوص «رادکلیف براون» ساخت دارای مفهومی انتزاعی و مبتنی بر تحلیل وضعیت‌های اجتماعی و واقعی است، در صورتی که ماکس وبر ساخت را طرح منطقی روابط انتزاعی می‌داند که شالوده یک واقعیت را تشکیل می‌دهد (توسلی، ۱۳۷۰: ۲).

رابطه فرهنگ و ساخت شهر

سه عامل فرهنگ، اقتصاد و اقلیم، مشخصه‌های کالبدی، شکل، ساخت و ریخت‌شناسی شهری را به وجود می‌آورند.

فرهنگ‌های متفاوت، نظام‌های اقتصادی متفاوتی را خلق می‌کنند و توان تغییر اهداف اقتصادی و سیاسی یک جامعه را دارند. چون درک کامل یک ساخت و یک نظام اقتصادی بدون دانستن پایه و اصول فرهنگی آن نظام میسر نیست. می‌توان گفت که فرهنگ یک جامعه نوع اقتصاد، و اقتصاد آن جامعه نوع تکنیک، و نوع تکنیک، ساخت و نظام کالبدی آن جامعه را مشخص می‌سازد.

بدین ترتیب سه فرهنگ اسلام، غرب و سوسیالیسم که دارای نظام‌های اقتصادی - اجتماعی متفاوت از یکدیگرند، ساخت شهری متفاوتی را خلق کرده‌اند.

فرهنگ سوسیالیسم و ساخت شهر

فرهنگ سوسیالیسم نظام اقتصادی اجتماعی - کالبدی بلوک شرق را تغییر داد. در نظام سوسیالیستی، اقتصاد جمعی است که به قدرت دولت مرکزی نیاز دارد و وظیفه‌ی آن تعیین اهداف اقتصادی مشخص، رفع نابرابری‌ها و از بین بردن مالکیت خصوصی است. در شوروی سابق، به عنوان نمادی از سوسیالیسم، شکل، مکان، بافت و کارایی اقتصادی شهرهای کوچک و بزرگ عیناً از سیاست‌ها و تجاربی تأثیر می‌پذیرفت که از نظر تاریخی از مسکو آغاز شده، به صورت سلسله مراتبی به واحدهای روستایی

می‌رسید و نیروی محرکه‌ی این راهبردها را فرهنگ و برنامه‌ریزی سوسیالیسم تشکیل می‌داد (Underhill, 1990: 263).

جنبه‌های اصلی ساخت شهر در شوروی سابق تحت تأثیر تراکم بالای جمعیت، دسترسی به زمین، عدم وجود تفاوت‌های فضایی بین گروه‌های اجتماعی، نظم و ترتیب نسبی از نظر خدمات عمومی، ساختار شغلی مشخص، اتکا به حمل و نقل عمومی، تمرکز کامل سیاست، نبود رقابت فردی در چشم‌اندازهای شهری و سیاسی، سرانه‌ی پایین و جدایی‌گزینی اکولوژی قرار داشت (French, 1976: 10).

از این رو، در فرهنگ سوسیالیسم، احداث ویلاهای شهری باغچه‌دار و منازل تک خانواری در شهرهای بزرگ مجاز نبود. اما بعد از سقوط سوسیالیسم دگرگونی‌هایی در ساخت فضایی - کالبدی شهرها و توسعه جوامع محلی به وجود آمده که بر شکل، تراکم و تنوع شهرها تأثیر گذاشته است. از نظر فرهنگی، برنامه ریزان شوروی سابق در ساخت شهرها، مدل عقلایی محله، شهر و منطقه‌ی مادر شهری را به کار بسته در آخرین روزهای حیات سوسیالیسم وعده‌ی الگوی «انسان - مرکز» را در ساخت چشم‌اندازها دادند (Underhill, 1990: 264). در مجموع، فرهنگ سوسیالیسم از یک طرف ساخت نوعی خاص از نظام فضایی شهرها را به وجود آورد و از طرف دیگر نظام کالبدی دو پاره با دو فرهنگ مشخص داشت.

فرهنگ غرب و ساخت شهر

ساخت شهرهای غرب از عوامل تاریخی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تأثیر پذیرفته، به نحوی که بسیاری از شهرهای اروپا، تنها کانون بزرگ فرهنگی ملت‌های اروپا بوده است (Mingeone, 1981: 127). مطالعاتی که توسط «هارلن بارز» از مکتب شیکاگو در مورد شهرهای امریکا صورت گرفت و بعداً به وسیله «کارل ساور» از «مکتب برکلی» تکمیل شد، نقش گروه‌های فرهنگی، مذهبی و زبانی را در شکل‌دهی سازمان فضایی - کالبدی (شهر، محله، مسکن) مؤثر می‌داند و معتقد است که چشم‌اندازهای فرهنگی در کالبد چشم‌اندازهای طبیعی و به وسیله‌ی گروه‌های فرهنگی شکل می‌گیرند. پس در غرب فرهنگ یک عامل مسلط است و منطقه‌ی طبیعی به مثابه زمینه‌ساز، عمل می‌کند. بنابراین فرهنگ نتیجه کار است و نظام کالبدی، الگوها و ویژگی‌های فرهنگ جامعه را تبیین می‌کند (Martin, 1972: 293).

«میجل کانزن» در سال ۱۹۷۸، تفاوت‌های فرهنگی را در داخل شهرها و میان شهرها در شکل‌دهی شهرها به عنوان عوامل اصلی ذکر می‌کند. وی ضمن اشاره به

تأثیر «داروینیسیم اجتماعی» بر زندگی مردم آمریکا، به نقش عوامل سیاسی و زمینه‌های فرهنگی در مورفولوژی شهرها اشاره می‌کند (Onzen, 1973: 293).

پس تمام نظریه پردازانی که مورفولوژی و نظام اکولوژیک شهرها را در غرب بررسی کرده، از مکاتب گوناگون به تحلیل آن پرداخته‌اند، به تأثیر فرهنگ غرب در ساخت‌ها و نظام کالبدی و جدایی‌گزینی اکولوژی اشاره مستقیم دارند که از آن جمله می‌توان به «رابرت پارک» از «مکتب شیکاگو»، «لوویزورث» جامعه‌شناس شهری، و «آموس هاولی» از «مکتب نیواکولوژیک» اشاره کرد. در این خصوص «آرمان‌گرایان» برای عامل فرهنگ و ایدئولوژی نقش بیشتری قایلند. امروزه نیز تسلط عامل فرهنگ و ایدئولوژی را به‌وضوح می‌توان در شهرهای قرون وسطایی، فتودالی، رنسانسی، صنعتی و فراصنعتی دید. از انقلاب صنعتی تاکنون مکاتب فرهنگی متعددی در چشم‌اندازهای شهری و مکانی مؤثر بوده، به‌طوری که دیدگاه‌های مکاتب شهرسازی آرمان‌گرایی، اصلاح‌طلبی، فرهنگ‌گرایی، نوگرایی، فرانوگرایی، تکنوتوپ، فراتر از فرانوگرایی نوعی خاص از نظام بشری را ارایه می‌کند.

فرضاً، مکتب فرانوگرایی، نوعی شهرسازی کثرت‌گرا را مطرح ساخته، محیط زیست را به کاربری‌ها و سبک‌های ساختمانی نامتناسب سوق می‌دهد و از وحدتی که در مکان‌های منظم ساخت اجداد و پیشینیان وجود دارد، کاملاً تهی می‌سازد.

در مکتب «فراتر از نوگرایی» سنت‌ها دوباره کشف می‌شوند. در این مکتب شهرها براساس مسکن، صنعت، تجارت، تفریح و منطقه‌بندی جمعی بر اساس ایمان و دلسوزی ساخته می‌شوند. می‌توان گفت که مکاتب فرهنگی دیگری همانند مکتب‌دوگانگی (ثنویت)، اثبات‌گرایی، تجربه‌گرایی، سرمایه‌داری، مصرف‌گرایی، خردگرایی، نسبت‌گرایی، کلان‌گرایی، انحصارگرایی، بدبینی، هرکدام ایدئولوژی خاصی در ساخت‌های شهری و خلق چشم‌اندازها دارند (ترنر، ۱۳۷۶: ۱۶-۲۰). در مجموع، برنامه‌ریزی شهرهای سرمایه‌داری مبتنی بر تولید، مدیریت، ایجاد مسکن خصوصی، جاده، راه‌آهن، شبکه‌های ارتباطی و پارک‌ها است (Campbell, 1997: 19).

فرهنگ اسلامی و ساخت شهر

قبل از پرداختن به تأثیر فرهنگ اسلام بر سازمان فضایی - کالبدی شهری، مروری اجمالی بر تأثیرگذاری فرهنگ قبل از اسلام بر این ساخت‌ها در ایران ضروری می‌نماید. اصولاً شیوه‌ی شهرسازی ایرانیان قبل از اسلام بر سبک‌های به‌خصوصی استوار بوده، در هر دوره متناسب با فرهنگ آن‌ها، الگویی خاص وجود داشته است.

در دوره‌ی ماد (قرن ۷ قبل از میلاد)، سبک پارسی حاکم بود که دگرگونی‌های شهر از تغییرات قدرت سیاسی و اقتصاد مبتنی بر (غارت - دفاع) نشأت می‌رفت و فرهنگ مذهبی یا مقوله جهان‌بینی در ساخت‌های فضایی - کالبدی تأثیر زیادی داشت. در دوره‌ی هخامنشیان، سبک پارسی متداول بوده و فرهنگ دودمانی تأثیر اساسی بر جای گذاشته است در این دوره، شهرها براساس اعتقادات مذهبی و به شکل مربع احداث می‌شده است. وجود قصرهای حکومتی با دیوارهای سنگی و استحکامات نظامی گویای نقش فرهنگ طبقاتی در شهرسازی آن دوره است.

در دوره‌ی اسکندر و سلوکیان (قرن ۳ ق. م) سبک هلنی - پارسی رایج شد و شهر را بر مبنای اختلاط دو فرهنگ شرق و غرب احداث می‌کردند، به طوری که با شهرهای قبل از خود تفاوت آشکاری داشت.

در دوره‌ی اشکانیان (قرن ۴ ق. م) سبک پارتی معمول و نظام فضایی - کالبدی بر فرهنگ طبقات اجتماعی و کمرنگ شدن فرهنگ یونانی مبتنی بوده است. در این دوره نظام سلسله مراتب فضایی با دیوارهای محصور از مرکز شهر تا حاشیه به صورت جدایی‌گزینی طبقات اجتماعی، شامل خاندان سلطنتی، درباریان، صاحب‌منصبان، مغان و روحانیون، پیشه‌وران، روستاییان و بردگان بوده است. در دوره‌ی ساسانیان هم ساخت شهر بر مبنای فرهنگ طبقاتی مشتمل بر پادشاهان، درباریان، موبدان، نظامیان، دبیران، دهقانان، به صورت جدای از هم شکل گرفته است (حبیبی، ۱۳۷۶: ۵-۲۵).

بدین ترتیب، نظام فضایی - کالبدی شهر در قبل از اسلام شامل سه بخش «کهندژ»، «شارستان» و «سواد» (حومه) بوده، ضمن اینکه بخش کهندژ، محل سکونت پادشاه، حکام و درباریان بوده و اغلب در بهترین نقطه‌ی شهر و در سطحی بالاتر از سایر نقاط قرار داشته توسط دروازه به خارج متصل می‌شده است. این بخش نظامی خودکفا داشته و از برج و بارو و خندق برای حفاظت ساکنانش برخوردار بوده است.

بخش دوم شهر یا شارستان، در دوره‌ی مختلف شاهنشاهی چهره‌ی متفاوت داشته، محل سکونت دبیران، مغان، روحانیون، کسبه، و شهروندان و دارای حصار و دیگر استحکامات لازم بوده است. در حومه‌ی اغلب شهرها و روستاها، سکونتگاه‌هایی برای کشاورزان و گاه پیشه‌وران احداث می‌شده که به سواد یا حومه معروف بوده است (سلطانزاده، ۱۳۶۵: ۶۸).

اما فرهنگ اسلامی با شعار برابری، برادری، و تحرک عمودی و افقی، باعث پویایی جامعه شهری و پویایی مردم در جامعه شهری گردید، به نحوی که میان مفهوم شهر و فرهنگ اسلامی در ابتدای امر روابط نزدیکی برقرار گردید و در شهر اولین دولت

اسلامی تشکیل شد. فرهنگ اسلامی برای حریم زندگی خانوادگی و ارزش‌های آن اهمیت قابل بود. از این رو، همه دستورات و قوانین به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده، ساخت شهرها را تحت تأثیر قرار داد و به مورفولوژی آن‌ها هویت ویژه‌ای بخشید که با شهرهای دیگر نواحی دنیا متفاوت است (شکویی، ۱۳۷۴: ۱۸۸).

سیاست‌خاص اسلام در دوره‌ی نخستین امپراتوری اسلامی بر توسعه‌ی شهرهای موجود (ری، اصفهان و دمشق) با رنگ و بوی اسلامی و ایجاد شهرهای نوین (کوفه، بغداد، سامره، شاه جهان) مبتنی بوده است (حبیبی، ۱۳۷۶: ۴۱). بدین ترتیب تأثیر فرهنگ اسلام در ساخت فضایی شهر در دو مقوله زیر قابل بررسی است:

الف) تأثیر فرهنگ اسلام در پیدایش شهر و نحوه‌ی سازماندهی آن.

ب) تأثیر فرهنگ اسلام در ساخت مسکن

تأثیر فرهنگ اسلام در پیدایش شهر و نحوه‌ی سازماندهی آن همواره ناشی از عناصر زیر بوده است (سلطان زاده، ۱۳۷۳: ۴۲):

مسجد جامع، بازار، مساجد محله‌ای، مدارس، خانقا، مقابر، حسینیه و تکیه‌ها، نوع مذهب، اوقاف و تشویق مردم به احداث بناها و تأسیسات خیریه.

تأثیر فرهنگ اسلام در ساخت مسکن مبتنی بر اصول زیر بوده است:

اصل باحجابی، اصل درون‌گرایی، اصل سادگی، اصل خودکفایی، اصل تطابق با محیط، اصل نهی از منکر، اصل توجه به خانواده

فرهنگ اسلامی برای تحقق آرمان‌هایش به شهر نیاز دارد و نخستین مکانی که ساخته می‌شود، مسجد است. مسجد علاوه بر نقش مذهبی، دارای نقش اجتماعی، سیاسی و هنری است. احداث مسجد جامع ابتدا منحصر به شهرها می‌شد و روستاها دارای مسجد جامع نبودند. دارا بودن مسجد جامع یکی از خصوصیات حقوقی شهر نسبت به روستا بود. در قرون بعد در برخی از روستاهای بزرگ از جمله بلخ و اصفهان مسجد جامع ساخته شد (عبداله بن عمر، ۱۳۵۰: ۲۰).

دومین عامل اصلی در شکل‌گیری شهرهای دوره اسلامی، «بازار» است که گرداگرد مسجد را گرفته، در اطراف آن محلات شهری قرار می‌گرفت و اغلب گویای خاستگاه‌های قومی، نژادی، مذهبی و قبیله‌ای بود که در اوایل هر کدام، مسجد، بازارچه، مدرسه و حمام مخصوص به خود داشتند. در شهر اسلامی بازار از میدان اصلی (مقر حکومتی) به‌سوی دیوار و بارو ادامه می‌یابد و سپس در ورای آن تا حدی گسترش پیدا می‌کند. بازار علاوه بر تنوع کارکردی با کاروان‌سراها و میادین خاصی در ارتباط

است. بنابراین، قبل از آنکه محل‌های ساخته شود، مسجد و بازارچه آن ساخته می‌شد و سپس مردم به صورت آزاد در اطراف آن سکنی می‌گزیدند (حبیبی، ۱۳۵۰: ۲۰). از قرن سوم هـ. ق به بعد، مدارس با کارکرد آموزشی، فراگیری علوم دینی، هدایت مردم، اداره امور شرعی و استنباط احکام فقهی، احداث گردید. معمولاً بعد از ساخت مدارس موقوفاتی برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شد که این مدارس در شکل‌گیری بافت شهری نقش عمده‌ای داشتند (سلطان‌زاده، بی تا).

«خانقاه» محل اقامت صوفیان و محلی برای ادای مراسم مذهبی بود که در کنار آن بناهای متعددی احداث می‌گردید (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۱۲۱۳). این عنصر هم در توسعه‌ی شهری نقش عمده‌ای داشت. مهمترین بناهای اسلامی که در شکل‌گیری دینی بافت شهرها و محلات مؤثر بوده، مقبره‌های بزرگان دین و علما است. بعضی از این مقادیر به مجموعه‌های شهری تبدیل گردیده (شاه‌چراغ در شیراز، حضرت معصومه در قم، امام رضا در مشهد، عبدالعظیم در ری) تا تسهیلاتی در اختیار زائران قرار دهد.

حسینیه‌ها و تکیه‌ها، فضایی ساده در داخل محله بوده که به منظور تجمع برای مراسم مذهبی و اجتماعی به وجود آمده و عمدتاً کارکرد مذهبی داشته است.

نوع مذهب، عوامل اقتصادی، طبقاتی، قومی، زبانی و صنفی از جمله دیگر عوامل مؤثر در شکل‌گیری محله‌های مسکونی بوده است. در هر شهر، محله‌هایی برای هر یک از گروه‌های مذهبی مانند شیعیان، شافعیان و حنفی‌ها به چشم می‌خورده است. وقف یکی از احکام و اصول مهم اسلام و مشوق مردم به احداث بناهای مذهبی و عمومی است و علاوه بر سایر پیامدها سبب عمران شهری می‌گردد.

بناهای مذهبی مانند مسجد، مدرسه، خانقاه، تکیه، حسینیه، کاروانسرا، دارالشفاء، دارالضیافه، آب انبار، سقاخانه، و آسیاب با توجه به نهاد وقف نیز به تعداد فراوان ساخته شد (سلطان‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۸). از نمونه‌های وقف مجموعه‌ی آستان قدس رضوی است که نقش مهمی در توسعه‌ی شهر مشهد داشته است.

در مواردی که یک یا چند بنای بزرگ مذهبی یا عمومی به‌عنوان موقوفه ساخته می‌شد، برای تأمین هزینه‌های مربوط به اداره‌ی بنای موقوفه، تعدادی بنای تجاری و خدماتی در کنار آن احداث می‌شد تا درآمد آن‌ها وقف بناهای مورد نظر گردد. می‌توان گفت که با ورود فرهنگ اسلام، برابری، عدالت اجتماعی و نفی فرهنگ طبقاتی، دیوارهای کالبدی شارستان یا به‌عبارت روشنتر سلسله مراتب اجتماعی شهری فرو ریخت و ربض یا حومه‌های شهری آباد گردید.

بین قرن ۱ تا ۴ هـ. ق سازمان شهری بر مبنای حکومت، مذهب، اصناف و امت شکل گرفت، که هر کدام تبلور فضایی خود را داشتند، یعنی حکومت در ارگ، مذهب در مساجد و مدارس و زوایا و تکیه‌ها و خانقاه‌ها، اصناف در بازار و بازارچه‌ها و امت در محلات کالبدی جای می‌گرفتند. در قرن دوم هـ. ق اولین دولت ایرانی که تشکیل شد، بسیاری از محققان از آن به عنوان تجدید حیات علمی و ادبی ایران در دوره اسلامی یاد کرده‌اند (حبیبی، ۱۳۷۶: ۲۰).

این نهضت به مدت ۴ قرن در حکومت‌های مختلف ادامه داشت که آغاز آن دوره‌ی سامانی، اوج آن دوره‌ی آل بویه (قرن ۴ هـ. ق) و حضيض آن دوره‌ی خوارزمشاهیان در قرون ۶ و ۷ هـ. ق است. این نهضت که در زمینه‌های ادبی، آموزشی، دیوانی، تصوف و مذهب صورت گرفت، چهار قرن بعد از افول آن در اروپا (ایتالیا) با عنوان رنسانس آغاز شد. در تبیین این نهضت، عواملی همچون به هم ریختن نظام کاستی و جایگزینی فرهنگ اسلامی، آمیختن تمدن‌های یونانی و مصری و هند و ایرانی در ترکیبی از فرهنگ‌های مختلف محلی از بلخ تا اندلس چون ماده‌ای خام در تفکر و جهان‌بینی اسلامی، و اختراع کاغذ در چین و رسیدن به سمرقند و تکثر نظریه‌ها و امکان برخورد آرا و عقاید بسیار مؤثر بوده است.

در دوره‌ی سامانیان سازمانی نوشکل می‌گیرد و رض گسترش می‌یابد و بازار در حرکت خویش به سوی دروازه‌های شهر، محلات متفاوت را می‌آفریند. در اواخر قرن دوم هـ. ق (۱۰ میلادی) میدان‌های بزرگی ساخته می‌شود که در اطراف آن دیوان‌های مختلف، کاخ حکومتی، مسجد جامع و بازار برپا می‌گردد (میدان کهنه اصفهان). از قرن ۴ هـ. ق در دوره‌ی آل زیار و آل بویه با ایدئولوژی مذهبی - بومی تحول کلی در ساخت شهر به وجود می‌آید و انقلاب فرهنگی به انقلاب شهری منجر می‌شود و شهر با مفاهیم اسلامی متعلق به تمام گروه‌های اجتماعی می‌گردد.

در قرن ۵ و ۶ هـ. ق در حکومت سلجوقی، نظریه پردازانی همچون امام غزالی و خواجه نظام‌الملک نظریه دولت و محروم بودن ملت به معنای کامل رعیت و مالکیت سلطان را تبیین می‌کنند و در ساختار شهر گسترش شهر بر مبنای سازمان اجتماعی - عقیدتی حاکم صورت می‌گیرد و سازمان فضایی شار به مفهوم منطقه‌بندی کهن مراکز حکومتی، محلات اعیان و اشراف، بازار و محلات قومی - نژادی باز می‌گردد. کالبد شهر در دوره‌ی عبارت است از میدان اصلی و بزرگ در میانه‌ی شهر که در پیرامون آن کاخ‌ها، دیوان‌ها، مسجد جامع و گاه بیمارستان قرار دارد و دهانه‌ی اصلی بازار به میدان باز می‌شود و گرداگرد این مجموعه محلات شهری شکل می‌گیرد. مدارس و مساجد هم

درهای خود را به روی بازار یا گذرهای اصلی می‌گشاید. هر مدرسه، مسجد و موقوفات خاص خود را دارد و شهر درون دیوار است.

در قرن ۷ تا ۱۱ هـ.ق یعنی عنصر پس از حمله مغولان، دوره فروپاشی در شهر و نظام کالبدی و بسته شدن دفتر چهارصد ساله نهضت علمی - فرهنگی ایران دوره‌ی اسلامی است. تنها در اواخر تسلط مغولان و در زمان هلاکوخان، غازان‌خان، گورکانیان به‌جای شبکه‌ی شهری کم‌کم نظام تک‌شهری و متمرکز به وجود می‌آید که تبریز نمونه به جا مانده از آن است. در این دوره سبک آذری در هنر و ادبیات و معماری جای خود را باز می‌یابد. در قرن ۱۱ تا ۱۳ هـ.ق شکل‌گیری حکومت‌های «سربداران» در خراسان و خاندان شیخ صفی در اردبیل و قره‌باغ، نشانه‌هایی از نوعی اتحاد عقیدتی است (هیئتس، ۱۳۶۸: ۱۲۶). ضمن اینکه در باب حکومت نیز نظریه‌ها و تفاسیری از مذهب شیعه به‌کار گرفته می‌شود. ساخت شهر در این دوران تا زمان قاجار بر مبنای «مکتب اصفهان است». آنچه در این دوران بر مفاهیم قبلی شهرسازی اضافه شده، پیدایش مفهوم خیابان است که یا راه به میدان اصلی شهر می‌برد یا به موازات آن کشیده می‌شود. این مکتب تحقق «آرمان - شهر» دولت صفوی است که «شار» منتج از آن بیانگر استخراج و آمیختگی سیاسی، فرهنگی، عقیدتی و مفاهیم دیوانی و مذهبی است.

در بیان مقایسه می‌توان «سبک اصفهان» را با «سبک باروک» اروپا بعد از رنسانس (قرن ۱۸ م) تطبیق کرد، با این تفاوت که سازمان دیوانی دولت و سبک هندی - فرهنگی ناشی از آن، با سازمان دولتی و سبک هندی - فرهنگی اروپا در شهرسازی دوره‌ی رنسانس - که هم عصر صفویه است - هنوز گامی به جلو دارد. در مکتب اصفهان مجموعه‌ی زیستی دارای یک میدان یا مرکز ثقل می‌شود (چیزی که در دوره‌ی رنسانس و سبک باروک اروپا دیده نمی‌شود) و عناصر اصلی حکومتی، دیوانی، مذهبی، اقتصادی و فرهنگی در کنار آن جای می‌گیرد. در این دوران در هر شهر و روستا، هر کوی و برزن، و محله و ناحیه، میدانگاه کوچک و نه همیشه هندسی احداث می‌شود. این میدانگاه‌ها با کارکردهای متنوع، مکان‌هایی است که کوچه‌های اصلی و گذرهای عمده بدان می‌رسند و در اطراف آن گرمابه، مسجد، مدرسه، آب انبار و بازارچه قرار می‌گیرد که در صورت وجود «مزار»، این مزار به عنوان یکی از عناصر اصلی این مکان مرکزی سازماندهی می‌شود.

اواخر قرن ۱۱ هـ.ق و دوره‌ی ایلغار افغان، نقطه پایانی است بر حیات شهری به نحوی که شهر ایرانی دوره‌ی حنیض و شهر اروپایی دوره‌ی جهش تاریخی خود را آغاز

می‌کند و به‌سوی ایجاد بستر لازم برای تجلی انقلاب صنعتی گام برمی‌دارد. در دوره‌ی قاجار علی‌رغم تحولات مختلف در جهان و ایران و گرفتار آمدن سازمان اقتصادی ایران، در حیطه‌ی سازمان اقتصادی جهان، سازمان فضایی کشور به جز تهران دگرگونی‌های عمده‌ای نمی‌یابد. در این دوره سازمان فضایی شهر تفاوت عمده‌ای با دوران صفوی و مکتب اصفهان ندارد.

در این دوره عمده‌ترین اقدامات شهری در پایتخت انجام می‌گیرد. تهران در سده‌ی ۱۹ میلادی و هم‌زمان با حکومت فتحعلی شاه تحت تأثیر توسعه‌ی برون‌زا و تغییرات عمده فرهنگی - اقتصادی در مقیاس جهانی و نیروهای فرهنگی، هنری بومی بستر اتفاقاتی چند می‌شود. در این ایام کم‌کم سبک‌های جدید هنری - فرهنگی با روش‌های کهن در هم آمیخته می‌شود و نوعی التقاط به وجود می‌آید. حاصل این التقاط در فضای جدید شهری «مدرسه‌ی دارالفنون»، تکیه‌ی دولت، خیابان‌های جدید و میدان‌ها است (حبیبی، ۱۳۷۶: ۱۲۶).

در دوره‌ی ناصری با سبک و ارزش‌های فضایی جدیدی روبرو می‌شویم که سبک تهران نام دارد. نقطه عطف «سبک تهران» را باید در تأثیرپذیری از اروپا، اقدامات اصلاح‌طلبانه‌ی امیرکبیر، سفرهای متعدد هیأت حاکمه به اروپا، و حضور معلمان و مهندسان اروپایی جستجو کرد که ساخت و سازمان فضایی - کالبدی را در تهران به ارمغان آورد. تهران تا سال ۱۲۵۶ هـ ق هنوز دارای مشخصات کامل سبک فرهنگی اصفهان است که عناصر اصلی آن ارک باحصاری در پیرامون، مساجد و مدارس، بازار و میدان و محلات است. اما از سال ۱۲۷۰ هـ ق به بعد سبک تهران با تفاوت عمده با سبک اصفهان در تهران و بعضی شهرها (یزد) به کار گرفته می‌شود. برای اولین بار خیابان با الگوی فرهنگ اروپا به‌خصوص فرانسه‌ی عصر صنعت، مفهومی جدید به‌عنوان مکان تجارت و بازرگانی می‌یابد.

در سبک تهران، محله به‌عنوان عنصر اصلی سازمان شهری هنوز نقش دارد، اما به عکس مکتب اصفهان محل تظاهرات قومی - نژادی نیست. در این ایام بناهای متعدد به سبک اروپا ساخته می‌شود (تلگرافخانه، شمس‌العماره، برج ساعت، تماشاخانه، سینما، هتل، باغ وحش، کنسول‌گری‌ها و...) بدین ترتیب سبک تهران به‌عنوان اختلاط فرهنگی تمدن شرق و غرب در اواخر دوره قاجار زمینه ساز ساخت‌های فضایی - مکانی می‌گردد.

در دوره‌ی پهلوی ۱۳۵۷-۱۲۹۹ هـ ش با دگرگونی‌های فرهنگی در راستای توسعه‌ی برون‌زا - مبتنی بر مکتب نوگرایی و الگوی رفتاری بیگانه - شهر به‌عنوان

تبلور فضایی - کالبدی این دگرگونی، ارزش‌های کهن و پایدار سازمان فضایی خویش را به دور می‌افکند و تغییرات عمده‌ی عینی و مادی در کالبد آن رخ می‌دهد. اگر در سبک تهران دوره قاجار در هم‌آمیختگی مفاهیم فرهنگی غرب و شرق با تفوق شرق پایان می‌پذیرد، در الگوی تهران دولت پهلوی، این آمیزش به نفی شرقی و غلبه کامل فرهنگ غرب و مظاهر کالبدی آن ختم می‌شود. در این فراشد «شهر - وابسته» نیز تولد می‌یابد. «شهر - وابسته»، «شهر - سوداگر»، به سرعت به «شهر - تقلید»، «شهر - نیرنگ» تبدیل می‌شود که کلاً از بیرون و مترادف فرهنگ وارداتی است که در سبک تهران دولت پهلوی، مفهوم اروپایی شهر نیز قلب ماهیت می‌یابد. در واقع، در دوره‌ی ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ هـ.ش با آتکابه فرهنگ نوگرایی سازمان فضایی، کالبد شهر از درون دگرگون می‌شود و تغییرات عمده در بافت‌های کهنه شهری به وجود می‌آید و ایجاد خیابان به‌عنوان نماد تجدید منطبق با نظریه‌ی نوگرایان ۱۹۲۰ میلادی اروپا در ایران دیده می‌شود.

در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ هـ.ش حضور فرهنگی در سبک بین‌المللی در ساختار فضایی-کالبدی شهر توسط دانش‌آموختگان از فرنگ برگشته‌همانند مجموعه‌های یوسف‌آباد، نارمک، منظریه، تهران پارس به کار گرفته می‌شود (حیبی، ۱۳۷۶: ۱۵۲). در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۵ هـ.ش متعاقب حضور مستشاران خارجی و مهندسان مشاور داخلی-خارجی، و ایجاد قطب‌های صنعتی و معمولاً بی‌هویت دگرگونی عظیمی در شهر و ساختار فضایی - کالبدی آن به وجود می‌آید که «شهر - سوداگر» و «شهر - مسأله» حاصل آن است. در دوره‌ی ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ با اجرای طرح‌های جامع مبتنی بر مکتب نوگرایی و تفکر شهر بی‌زمان و مکان و بی‌توجه به گونه‌های طبیعی و انسانی و میل به جهانی شدن و رانت‌های نفتی و گسترش خیابان به حاشیه‌ی شهرها، یک سازمان فضایی - مهاجرتی بی‌رویه هویت می‌یابد و نوعی ناکجاآباد غرب‌گرایانه پی افکنده می‌شود به نحوی که شهر از نظر معنایی از درون تهی می‌گردد.

نتیجه‌گیری

فرهنگ به‌مثابه‌ی نهادها، فنون، هنرها، رفتار مشترک گروهی، اقتصاد و ایدئولوژی در نظام‌های مختلف تأثیرات خاصی در ساخت شهرها به‌جای گذاشته است. فرهنگ سوسیالیزم، شکل، مکان، بافت و کارایی اقتصادی شهرها را تغییر داد. تراکم بالای جمعیت، سرانه‌ی پایین عدم وجود تفاوت‌های فضایی، نظم، دسترسی به خدمات عمومی، حمل و نقل عمومی و مدل محله، شهر، منطقه، مؤلفه‌های اساسی در ساخت شهر

هستند. فرهنگ سوسیالیسم نظام اجتماعی - اقتصادی و کالبدی شهرهای بلوک شرق را تغییر داد. مؤلفه‌های این فرهنگ برابری، عدالت اجتماعی، سرانه‌ی پایین کالبدی است. در غرب، فرهنگ به عنوان یکی از مؤلفه‌های مسلط و منطقه‌ی طبیعی به‌مناب‌ی محیط زمینه‌ساز عمل کرده است. بنابراین فرهنگ به‌عنوان نتیجه‌ی کار، نظام کالبدی، الگوها و ویژگی‌های جامعه را تبیین می‌کند. در ساخت شهرهای غرب مکاتب فرهنگی متعددی که مبین و محصول فرهنگی آن‌هاست ساخت شهرها را به‌وجود آورده است. در ایران چه در قبل و چه در بعد از اسلام سبک‌های خاص فرهنگی نوع خاصی از شهرها را ایجاد کرده است. به‌عنوان نمونه شهرهای هخامنشیان، سلوکیان بر مبنای سبک‌های پارسی و هلنی - پارسی ساخته شده است.

در دوره‌ی اشکانیان و ساسانیان نظام فضایی - کالبدی شهر بر مبنای فرهنگ طبقاتی و کمرنگ شدن فرهنگ یونانی و به‌صورت جدایی‌گزینی طبقات اجتماعی مبتنی بوده است. اساساً ساخت شهر در قبل از اسلام به صورت کهندژ، شارستان و سواد بوده است که در هر کدام از این سه مکان گروه‌های خاص محل‌های خاصی را در اختیار داشته‌اند. فرهنگ اسلام با مؤلفه‌های خاص خود، شکل خاصی از شهرها را آفرید. تأثیر فرهنگ اسلام را در پیدایش و سازماندهی شهرها، ساخت مسکن، می‌توان به وضوح مشاهده کرد.

مؤلفه‌های اساسی فرهنگ اسلامی در ساخت شهر را می‌توان، مسجد، بازار، بازارچه، مدرسه، خانقاه، حسینیه و مقابر برشمرد که شغل، مکان، بافت و کارکردهای فضای شهری متأثر از آن‌هاست. نوع مذهب، عوامل اقتصادی، طبقاتی، قومی، زبانی و صنفی عوامل مؤثر در شکل‌گیری محلات بوده است. فرهنگ وقف رد ساخت مساجد، مدارس، خانقاه، تکایا، کاروان‌سراها، دارالشفاء، آب انبارها و آسیاب‌ها در شکل‌گیری شهرها بسیار مؤثر بوده است. در اواخر دوره‌ی قاجار نطفه‌ی نوعی التقاط فرهنگی متأثر از فرهنگ‌های بیرونی در ساخت شهر تهران بسته می‌شود که در دوره‌ی پهلوی اول و سپس دوم نمود این مکاتب فرهنگی را در شهرهای ایران می‌توان مشاهده نمود. در مجموع ساخت شهرها نمودی از فرهنگ مسلط نظام‌های حاکم بر کشورها بوده است.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن بطوطه: سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، جلد ۱، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹.
- ۲- ترنر، تام: شهر همچون چشم انداز، ترجمه فرشاد نوریان، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری، تهران، ۱۳۷۶.
- ۳- توسلی، غلامعباس: نظریه‌های جامعه شناسی، سازمان سمت، تهران، ۱۳۷۰.
- ۴- حبیبی، محسن: از شار تا شهر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶.
- ۵- حسینی کازرون، سیداحمد: ارتباط فرهنگ عامه با فرهنگ عمومی، فصلنامه فرهنگ عمومی، شماره پنجم، تهران، ۱۳۷۳.
- ۶- دهخدا، علی اکبر: لغت نامه دهخدا، جلد ۲۷، بی تا.
- ۷- سلطانزاده، حسین: مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، نشر آبی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۸- سلطانزاده، حسین: تأثیر اسلام در ساخت شهر، مجله معماری - شهرسازی، شماره ۲۵ و ۲۶، تهران، ۱۳۷۲.
- ۹- سلطانزاده، حسین: تاریخ مدارس ایران از عهدباستان تا تأسیس دارالفنون، انتشارات آگاه، بی تا.
- ۱۰- شکویی، حسین: دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، سازمان سمت، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۱- عبدالله بن عمر، ابوبکر: فضایل بلخ، ترجمه عبدالمحمدین، تصحیح عبدالحسین حبیبی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰.
- ۱۲- عمید، حسن: فرهنگ عمید، مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران، ۱۳۵۰.
- ۱۳- معین، محمد: فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۴- وزارت آموزش و پرورش، فرهنگ عامه، ۱۳۵۲.
- ۱۵- هیلتنس، والتر: تشکیل اولین دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاوس جهانداری، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸.

16- Campbell, S. and Susan Fanstein, *Reading in Planning Theory*, Blackwell, Oxford, 1997.

17- French, R. & F. E. Hamillton, *The Socialist City*, 1976.

18- Martin, M. *Landscape, Man, Space, and Environment*, Oxford University Press, 1972.

19- Mingone, E, *Social Conflict & the City Basil*, Blacwell, Oxford, 1981.

20- Onzen, C. F, *Analytical Approach the Landscape Dimension of Human Geography*, UCP, 1973.

21- Underhill, J, *Soviet Town Planning & National Urban Policy*, No. 3.